

B1

The best way to learn English

Today, millions of people want to learn or improve their English but it is difficult to find the best method. Is it better to study in Britain or America or to study in your own country?

The advantages of going to Britain seem obvious. Firstly, you will be able to listen to the language all the time you are in the country. You will be surrounded completely by the language wherever you go. Another advantage is that you have to speak the language if you are with other people. In Italy, it is always possible, in the class, to speak Italian if you want to and the learning is slower.

On the other hand, there are also advantages to staying at home to study. You don't have to make big changes to your life. As well as this, it is also a lot cheaper than going to Britain but it is never possible to achieve the results of living in the UK. If you have a good teacher in Italy, I think you can learn in a more concentrated way than being in Britain without going to a school.

So, in conclusion, I think that if you have enough time and enough money, the best choice is to spend some time in the UK. This is simply not possible for most people, so being here in Italy is the only viable option. The most important thing to do in this situation is to maximise your opportunities: to speak only English in class and to try to use English whenever possible outside the class.

بهترین راه برای یادگیری انگلیسی

امروزه میلیون‌ها نفر می‌خواهند زبان انگلیسی را یاد بگیرند یا مهارتشان را در آن تقویت کنند، اما پیدا کردن بهترین روش همیشه آسان نیست. آیا بهتر است به انگلستان یا آمریکا سفر کنید، یا در کشور خودتان انگلیسی بخوانید؟

مزیت‌های یادگیری زبان در یک کشور انگلیسی‌زبان کاملاً مشخص است. اول از همه، شما ۲۴ ساعته در معرض زبان قرار دارید. هر جا که بروید، انگلیسی می‌شنوید و این خودش یک تعریف دائمی است. نکته دیگر این است که مجبورید انگلیسی صحبت کنید، چون اطرافتان کسی نیست که زبان مادری‌تان را بفهمد. اما اگر در کشورتان باشید، همیشه این وسوسه وجود دارد که در کلاس از زبان مادری استفاده کنید، و همین باعث کندتر شدن یادگیری می‌شود.

البته ماندن در کشور خودتان هم مزایای خودش را دارد. لازم نیست تغییر بزرگی در زندگی‌تان ایجاد کنید، و از همه مهم‌تر، هزینه‌های شما خیلی کمتر خواهد بود. اما واقعیت این است که حتی بهترین دوره‌های آموزشی در کشور خودتان، تجربه‌ی زندگی در یک محیط کاملاً انگلیسی‌زبان را جبران نمی‌کنند. با این حال، اگر معلم خوبی داشته باشید، می‌توانید در مدت کوتاه‌تری به نتایج خوبی برسید، شاید حتی بهتر از کسی که بدون برنامه‌ریزی در انگلستان زندگی می‌کند.

در نهایت، اگر هم زمان و هم هزینه‌ی کافی داشته باشید، بهترین گزینه این است که مدتی را در یک کشور انگلیسی‌زبان بگذرانید. اما از آنجایی که این امکان برای خیلی‌ها وجود ندارد، بهترین راهکار این است که از فرصت‌های موجود بیشترین استفاده را ببرید: در کلاس فقط انگلیسی صحبت کنید و در هر فرصتی، حتی خارج از کلاس، خودتان را درگیر این زبان کنید.

B1

Eating Out

1. The last time I went to a restaurant was about 2 months ago. My wife and I wanted to celebrate our wedding anniversary with a good meal so we went to an expensive Italian restaurant in downtown Lisbon. We both had pasta to start and for the main course my wife ordered a steak and I chose fish. For dessert we both ate chocolate cake topped with fresh cream. Delicious!

2. I went to a restaurant yesterday evening with my sister's children. It wasn't very expensive and the menu was very limited. We all had a burger and French fries, and drank cola. It wasn't very good.

3. My boyfriend loves spicy food so this restaurant was perfect. The waiters were all really friendly and polite, and they played traditional sitar music which was very relaxing. The menu offered vegetarian dishes as well as meat dishes served with rice and a sauce - it depended on how hot you wanted it! I chose a mild beef curry but my boyfriend had a lamb 'vindaloo' - he also drank 2 liters of water!!

4. My class at the university went there last weekend. It's a very popular type of restaurant in my country. It generally offers one type of food (a kind of bread with cheese and tomato sauce) which you then choose what ingredients to add on top of it. I asked for olives and mushrooms on mine and my classmates each had something different so we could taste a piece of each person's meal.

غذا خوردن در بیرون

۱. آخرین باری که به رستوران رفتیم تقریباً دو ماه پیش بود. من و همسر من خواستیم سالگرد ازدواجمان را با یک غذای خوب جشن بگیریم، بنابراین به یک رستوران ایتالیایی گران قیمت در مرکز لیسبون رفتیم. هر دوی ما پاستا به عنوان پیش غذا سفارش دادیم و برای غذای اصلی همسر من استیک انتخاب کرد و من ماهی گرفتم. برای دسر هم هر دوی ما کیک شکلاتی با خامه تازه خوردیم. فوق العاده بود!

۲. دیروز عصر با بچه‌های خواهرم به رستوران رفتیم. این رستوران خیلی گران نبود و منو خیلی محدود بود. همه‌مان برگرد و سیب‌زمینی سرخ‌کرده خوردیم و نوشیدنی‌مان نوشابه بود. خیلی خوب نبود.

۳. دوست پسر من عاشق غذاهای تند است، بنابراین این رستوران برای من ایده‌آل بود. گارسون‌ها خیلی دوستانه و با ادب بودند و موسیقی سنتی سیتار پخش می‌شد که خیلی آرامش‌بخش بود. منو غذاهای گیاهی و گوشتی داشت که با برنج و سس سرو می‌شد، و بستگی به این داشت که چقدر می‌خواستید تند باشد! من گوشت گاو با کاری ملایم سفارش دادم اما دوست پسر من کباب بره "ویندالو" گرفت - او هم ۲ لیتر آب نوشید!!

۴. کلاس من در دانشگاه آخر هفته گذشته به آنجا رفت. این نوع رستوران در کشور من خیلی محبوب است. یک نوع غذا ارائه می‌دهد (یک نوع نان با پنیر و سس گوجه فرنگی) و شما باید خودتان تصمیم بگیرید که چه مواد را روی آن اضافه کنید. من زیتون و قارچ روی غذایم خواستم و هم‌کلاسی‌هایم هر کدام چیز متفاوتی داشتند تا بتوانیم از هر غذای همدیگر یک تکه بچشیم.

B2

A Traditional Wedding

Everybody loves a good wedding and I'm no exception. I've been to a load of them in my native Britain and I must say that I usually have a great time. I've also been to a few abroad, including the Caribbean and Spain, and most recently (last week in fact) to one in the mountains of Sardinia. No two weddings are ever the same and I really enjoyed this one for one or two of the differences from those in the UK.

First, the two families spent at least three weeks before the big day preparing all the food, from wonderful home-made delicacies to simple traditional breads and pastas. In my experience, in the UK that onerous task is left to the caterers! In the week leading up to the wedding there is a dinner or some form of celebration every day - training for the stomach I guess. I know that we have the traditional Bachelor party and Bachelorette party, but this is more family orientated and certainly a little less rowdy. This particular ceremony was in a beautiful country church and afterwards the couple was driven to the reception in a wonderfully decorated classic Fiat 500, which was really similar to what happens in the UK, even down to the string of tin cans trailing behind the car!

The reception itself was also very similar until I realized that the seven tables in the hall each sat sixty guests (that's four hundred and twenty, for those of you who didn't study Math), an average number for Sardinia but would be considered a very large wedding where I'm from.

The wine flowed, as did the chatter - the famous Italian exuberance showing itself to the full. There were the five or six courses of wonderful food, screaming kids running wild, the ceremonial cutting of the cake by the bride and groom - but no speeches! Not one. In the UK it's traditional for the father of the bride to propose a toast, followed by the groom and finishing up with that of the best man. His is meant to be the highlight of the lunch / dinner, generally having a good laugh at the groom's expense, but here the groom was spared that particular discomfort.

Instead there was a delightful custom which I'd never seen before, in which six or seven of the male guests pass round the hall banging trays, drums, pots, pans or basically anything that makes a horrendous noise, selling pieces of the groom's tie which has been cut into tiny bits. The money raised is then given to the happy(!) couple to help them set up their new life together. Really nice. Finally the evening saw a lot of traditional dancing, a little disco dancing and some karaoke. Pretty much the part I like best, and again I wasn't disappointed. Can't wait for the next one.

همه از یک عروسی خوب خوششان می‌آید و من هم از این قاعده مستثنی نیستم. تا حالا به عروسی‌های زیادی در بریتانیا رفته‌م و باید بگویم که خیلی خوش می‌گذره. همچنین چندتاییش رو خارج از کشور هم رفته‌م، مثل کارائیب و اسپانیا، و آخرینش (در واقع هفته گذشته) توی کوه‌های ساردینیا بود. هیچ دو عروسی شبیه هم نیستن و من از این یکی به خاطر تفاوت‌هایی که با عروسی‌های بریتانیایی داشت، خیلی لذت بردم.

اول از همه، دو خانواده حداقل سه هفته قبل از عروسی همه غذاها رو خودشون آماده می‌کردن، از خوراکی‌های خانگی و خوشمزه گرفته تا نان‌ها و پاستاهای سنتی ساده. توی بریتانیا این کار رو به کترینگ‌ها می‌سپارند! توی هفته قبل از عروسی هم هر روز یه جشن یا شام برگزار می‌شد که به نوعی معده‌ات رو آماده می‌کردی! توی بریتانیا هم ما مهمونی‌های قبل از عروسی برای عروس و داماد داریم، ولی اینجا بیشتر حالت خانوادگی داشت و خیلی هم شلوغ و پرسر و صدا نبود. این عروسی توی یک کلیسای زیبا توی روستا برگزار شد و بعدش عروس و داماد با یک فیات ۵۰۰ کلاسیک تزئین‌شده به پذیرایی رفتن که خیلی شبیه به اون چیزی بود که توی بریتانیا می‌بینیم، حتی قوطی‌های آهنی که از پشت ماشین آویزون بود!

پذیرایی هم خیلی شبیه مراسم‌های معمولی بود تا اینکه متوجه شدم هفت میز توی سالن هست که هر کدوم شصت مهمان داشتن (یعنی چهارصد و بیست نفر، برای کسانی که ریاضیات بلد نیستن!)، این تعداد برای ساردینیا کاملاً معمولیه، ولی برای جایی که من ازش اومدم این عروسی خیلی بزرگ محسوب می‌شه.

شراب روان بود و گفتگوها هم همینطور – همونطور که از شور و شوق ایتالیایی‌ها انتظار می‌رفت. پنج یا شش وعده غذا سرو شد، بچه‌های شلوغ در حال دویدن بودن، عروس و داماد کیک رو بریدن، ولی هیچ سخنرانی‌ای نبود! هیچکدوم. توی بریتانیا این مرسومه که پدر عروس اولین نوشیدنی رو بلند کنه، بعد نوبت داماد می‌شه و در نهایت ساغدوش داماد سخنرانی می‌کنه. این سخنرانی چ لحظه‌ی خنده‌دار مراسمه و همه به شوخی‌های داماد می‌خندن، ولی اینجا داماد از این موضوع راحت بود.

به جای اینها، یک رسم جالب بود که قبلاً ندیده بودم. توی این رسم، شش یا هفت تا از مهمون‌های مرد با قابلمه‌ها، دیس‌ها، یا هر چیزی که صدای بلند و بدی می‌داد، دور سالن می‌چرخیدن و تکه‌هایی از کراوات داماد که به قطعات کوچک تقسیم شده بود رو می‌فروختن. پولی که به این شکل جمع می‌شد رو به عروس و داماد می‌دادن تا بهشون کمک کنه توی شروع زندگی مشترکشون. خیلی جالب بود. در نهایت شب با رقص‌های سنتی، رقص دیسکو و کمی کارائو که تموم شد. این قسمت، همون بخشی بود که من بیشتر از همه دوسش دارم و اینبار هم منو ناامید نکرد. دیگه نمی‌تونم صبر کنم برای عروسی بعدی!